

چهره‌های شعر امروز ایران ۳

فرشته ساری



۸۰

تولد ۱۳۳۵ در تهران

فارغ‌التحصیل رشته علوم کامپیوتر
و لیسانس زبان و ادبیات روس

آثار: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - پژواک سکوت (مجموعه شعر) ۱۳۶۵

۲ - قاب‌های بی‌تمثال (مجموعه شعر) ۱۳۶۸

۳ - مروارید خاتون (رمان) ۱۳۶۹

۴ - زندگی، خواهر من است (ترجمه احوال و پاره‌ای اشعار بوریس پاسترناک) ۱۳۶۹

۵ - شکلی در باد (مجموعه شعر) ۱۳۷۰

۶ - جزیره نیلی (رمان) ۱۳۷۱

مرثیه

تو با اندوه
همایه نبودی
و همین

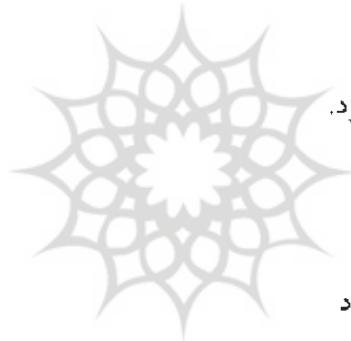
دیر بذیر می‌کند ترا

از نگاه تو تا ماه
تابی از ستاره
تراویده بود.

هشتاد فصل آبی
و یک فصل سیاه
همین.

شیرازه سرنوشت تو
بر اوج فریبایی
بسته شد.

افسوس ابن فرجام
دلپسند خوانندگان تو نبود.



و من از یاد برده بودم
که بیست
واپسین نمره بود
در دستان کمال تو.
پرتوشگان و علم انسانی و مطالعات فرهنگی
کدام ساحره نحس کلام
چنین طالع شهابگونی را
هدیهات داده بود؟
چرا فرشته خردپیشهای
در آرزویش تأمل نکرده بود
تا این طالع شوم را
به خوابِ خوشِ صد ساله
باطل گرداند؟

شاید همان امیرزاده بودی
که می‌رفتی

تا زیبای خفته‌ای را
بیدار کنی.
آیا آهنگ دق الباب تو
به سرای خفتگان
رسیده است؟

زمستان ۱۳۷۰

فرق

امشب
صد قفس
دلتنگم
پروازم بیاموز.

۸۲

امشب
صد سنگ
تمتایم
برتابم بیاموز.

امشب
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
میان صد ملحفة کابوس
عریانم جامع علوم انسانی
با روانداز رخساره رفتارت
پوشانم.

امشب
بر درآوردهام ز اندوه
با قیچی لبخندهات
سفر حزن مرا
کوتاه کن.

زیگاهنگ دعوت واپسین
تنها طنین به جامانده.

از دویدن در پی پروانه‌های رویا
بازآمده.

کلک شکسته‌اش
عصای سردی است
تا از تل خاکستر خاطره‌ها
راهی به آن دعوت مه‌اندود
بگشاید.

و گاه جرقه‌ای
از سایش عصا
بر سنگفرش خزانی خاطره‌ها:
برگ سبزی
که در برگ‌ریزان زرد
باد

پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پortal جامع علوم انسانی

عید ماتم دار

می‌دیدم دریا
دونیمه می‌شد
و درخت ابر
میان دریا می‌باشد
و ماهیان پرنده
شاخسارش را آذین می‌بستند:

کاج کریسمس
در عید ماتم دار.

۱۳۷۱

نا بعد

این سکوت
در کابین فریاد است.

این خاردانه‌ها
خالص نیست.

گلی بی نام
در خارزار می‌روید.

۱۳۷۱

۸۴

سازهای شکسته

از زمانی آغاز می‌شویم
که هنوز ساز نبود
آواز بود.
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
به زمانی تمام می‌شویم
که سازهای شکسته
بی آواز مانده.

بر رخسار ت هنوز
چنگی نبود
و پرده‌ای فروینفتاده.

جراحت چهره‌ات را
در پرده می‌پوشانی
به زخم‌های.

۱۳۷۱

آنسال

جنین‌های نرمید
به ریسمان ناف شان
دار می‌زدند خود را
و قلب شان را
به هم بازی نادیده‌ای
هدیه می‌کردند.

۱۳۶۹

آن تو

هیچ گاه
از آن تو نبودم.

۸۵

مسافری بی‌ییکرم
در زورق یادت.

همیشه

دستام در خواب‌های تو
بجای می‌ماند.

۱۳۷۱

پرتاب جامع علوم انسانی



\